

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۶

آیه ۷۷ - ۷۹

آیه و ترجمه

۷۷ و لقد اوحینا الی موسیٰ ان اسر بعبادی فاضرب لهم طریقا فی البحر یبسا لا تخف درکا و لا تخشی

۷۸ فاتبعهم فرعون بجنوده فغشیهم من الیم ما غشیهم

۷۹ و اضل فرعون قومه و ما هدی

ترجمه :

۷۷ - ما به موسیٰ وحی فرستادیم که بندگانم را شبانه (از مصر) با خودببر، و برای آنها راهی خشک در دریا بگشا که نه از تعقیب (فرعونیان) خواهی ترسید، و نه از غرق شدن در دریا!

۷۸ - (به این ترتیب) فرعون با لشگریانش آنها را دنبال کردند، و دریا آنان را (در میان امواج خروشان خود) بطور کامل پوشانید!

۷۹ - و فرعون قوم خود را گمراه ساخت، و هرگز هدایت نکرد!

تفسیر:

نجات بنی اسرائیل و غرق فرعونیان

بعد از ماجرای مبارزه موسیٰ با ساحران و پیروزی قاطع و چشمگیرش بر آنها و ایمنان آوردن آن جمعیت عظیم، موسیٰ و آئین او رسماً وارد افکار مردم مصر شد، هر چند اکثریت «قبطیان» آن را نپذیرفتند، ولی همیشه برای آنها یک مساله بود، و بنی اسرائیل تحت رهبری موسیٰ، به اتفاق اقلیتی از مصریان، به طور دائم با فرعونیان درگیر بودند.

سالها بر این منوال گذشت و حوادث تلخ و شیرینی روی داد، که قرآن بخشهایی از آن را در سوره اعراف از آیه ۱۲۷ به بعد آورده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۷

آیات مورد بحث به آخرین فراز از این ماجراها یعنی برنامه خروج بنی اسرائیل از مصر، اشاره کرده میفرماید: «ما به موسیٰ، وحی فرستادیم که بندگانم را

شبانۀ از مصر بیرون ببر)» (و لقد اوحینا الی موسی ان اسربعبادی).
بنی اسرائیل آمادۀ حرکت بہ سوی سرزمین موعود (فلسطین) شدند، اما
ہنگامی کہ بہ کرانہ‌ہای نیل رسیدند فرعونیان، آگاہ گشتند و فرعون
بالشگری عظیم آنہا را تعقیب کرد، آنہا خود را در محاصرہ دریا و
دشمن دیدند، از یک سو رود عظیم نیل، از سوی دیگر دشمن نیرومند خونخوار
و خشمگین!

اما خدا کہ میخواست این جمعیت ستم کشیدہ محروم و با ایمان را از چنگال
ظالمان رہائی بخشد، و ستمگران را بہ دیار فنا بفرستد.

بہ موسی چنین دستور داد: «راہی خشک برای آنہا، در دریا
بگشا!» (فاضرب لہم طریقا فی البحر یبسا).

راہی کہ ہر گاہ در آن گام بگذاری «نہ از تعقیب فرعونیان میترسی، نہ از
غرق شدن در دریا» (لا تخاف درکا و لا تخشی).

جالب اینکہ: نہ تنہا راہ گشودہ شد، بلکہ این راہ، بہ فرمان خدا، راہ خشکی
بود، با اینکہ معمولاً چنین است کہ اگر آب رودخانہ یا دریا کناربرود باز اعماق
آن تا مدتہا غیر قابل عبور است.

«راغب» در «مفردات» می گوید: «درک» (بر وزن مرگ) بہ معنی
پائینترین عمق دریا است، و بہ طنابی کہ متصل بہ طناب دیگری میکنند تا بہ
آب برسد «درک» (بر وزن محک) گفتمی شود، و همچنین بہ خساراتی
کہ دامنگیر انسان می شود، درک می گویند، «درکات نار» در برابر درجات
جنت بہ معنی مراحل پائین دوزخ است.

ولی با توجہ بہ اینکہ (طبق آیہ ۶۱ سورہ شعراء) بنی اسرائیل بہ ہنگامی کہ از
آمدن لشگر فرعون با خبر شدند بہ موسی گفتند: انا لمدركون: ما

تفسیر نمونہ جلد ۱۳ صفحہ ۲۵۸

در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم بہ نظر میرسد کہ منظور از درک در
آیہ مورد بحث آنست کہ شما چنین گرفتاری پیدا نخواہید کرد، و منظور از لا
تخشی آنست کہ خطری از ناحیہ دریا نیز شما را تہدید نمی کند.
و بہ این ترتیب موسی و بنی اسرائیل وارد جادہہائی شدند کہ در درون دریا با
کنار رفتن آبہا پیدا شدند، در این ہنگام فرعون بہ ہمراہ لشکریانش بہ کنار
دریا رسید و با این صحنہ غیر منتظرہ و شگفتانگیز روبرو شد و فرعون لشکریان
خود را بہ دنبال بنی اسرائیل فرستاد و خود نیز وارد همان جادہہا شد

(فاتبعهم فرعون بجنوده).

مسلم ارتش فرعون در آغاز اکراه داشت که در این جای خطرناک ناشناخته گام بگذارد و بنی اسرائیل را تعقیب کند، حداقل مشاهده چنین معجزه شگرفی کافی بود که آنها را از ادامه این راه باز دارد. ولی فرعون که باد غرور و نخوت مغزش را پر کرده بود، و در لجاجت و خیرهسری غوطهور بود، بیاعتنا از کنار یک چنین معجزه بزرگی گذشت، و لشکر خود را تشویق به ورود در این جاده‌های ناشناخته دریائی کرد! از این سو آخرین نفر لشکر فرعون وارد دریا شد، و از آن سو آخرین نفر از بنی اسرائیل خارج گردید.

در این هنگام به امواج آب فرمان داده شد به جای نخستین بازگردند. امواج همانند ساختمان فرسوده‌های که پایه آنرا بکشند یکبار فرو ریختند («و دریا آنها را در میان امواج خروشان خود پوشاند پوشاندنی کامل») (فغشیه من

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۵۹

الیم ما غشیه).

و به این ترتیب، یک قدرت جبار ستمگر با لشکر نیرومند و قهارش در میان امواج آب غوطهور شدند و طعمه آماده‌ای برای ماهیان دریا! آری «فرعون، قوم خود را گمراه ساخت و هرگز هدایتشان نکرد» (واضل فرعون قومه و ما هدی).

درست است که جمله «اضل» و جمله «ماهدی» تقریباً یک مفهوم را می‌رساند، و شاید به همین جهت بعضی از مفسرین آن را تاکید دانسته‌اند، ولی ظاهر این است که این دو، با هم تفاوتی دارد و آن اینکه اضل اشاره به گمراه ساختن است، و ما هدی اشاره به عدم هدایت بعد از روشن شدن گمراهی است.

توضیح اینکه: یک رهبر، گاهی اشتباه می‌کند، و پیروانش را به جاده انحرافی میکشاند، اما به هنگامی که متوجه شد فوراً آنها را به مسیر صحیح باز میگرداند، اما فرعون آنچنان لجاجتی داشت که پس از مشاهده گمراهی باز حقیقت را برای قومش بیان نکرد، و همچنان آنها را در بیراهه‌ها کشاند تا خودش و آنها نابود شدند.

و به هر حال، این جمله در واقع سخن فرعون را که در سوره غافر آیه ۲۹ آمده نفی می‌کند و ما اهدیکم الا سبیل الرشاد: «من شما را جز به راه راست هدایت

نمی‌کنم» حوادث نشان داد که این جمله دروغ بزرگی بوده همانند دروغهای دیگرش.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۰

آیه ۸۰ - ۸۲

آیه و ترجمه

۸۰ یا ابنی اسرائیل قد انجینکم من عدوکم و وعدنکم جانب الطورالایمن و نزلنا علیکم المن و السلوی

۸۱ کلوا من طیب ما رزقنکم و لا تطغوا فیه فیحل علیکم غضبی و من یحلل علیه غضبی فقد هوی

۸۲ و انی لغفار لمن تاب و ءامن و عمل صالحا ثم اهتدی

ترجمه :

۸۰ - ای بنی اسرائیل ما شما را از (چنگال) دشمنتان نجات دادیم، و در طرف راست کوه طور با شما وعده گذاردیم، و من و سلوی بر شما نازل کردیم.

۸۱ - بخورید از روزیهای پاکیزهای که به شما دادیم، ولی در آن طغیان نکنید که غضب من بر شما وارد خواهد شد، و هر کس غضبم بر او وارد شود سقوط می‌کند.

۸۲ - من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت شوند می‌آمرزم.

تفسیر:

تنها راه نجات

به دنبال بحث گذشته که نجات بنی اسرائیل را به صورت یک اعجاز بزرگ از چنگال فرعونیان بیان میکرد، در سه آیه فوق، روی سخن به بنی اسرائیل بطور کلی و در هر عصر و زمان کرده، و نعمتهای بزرگی را که خداوند به آنان بخشیده است یادآور می‌شود، و راه نجات را به آنان نشان می‌دهد.

نخست می‌گوید: «ای بنی اسرائیل ما شما را از چنگال دشمنانتان رهائی بخشیدیم» (یا بنی اسرائیل قد انجیناکم من عدوکم)

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۱

بدیهی است پایه هر فعالیت مثبتی، نجات و رهائی از چنگال عوامل سلطه جو و

کسب استقلال و آزادی است، و به همین دلیل قبل از هر چیز به آن اشاره شده است.

سپس به یکی از نعمتهای مهم معنوی اشاره کرده می‌گوید: «ما شما را به میعادگاه مقدسی دعوت کردیم، در طرف راست طور، آن مرکز وحی الهی (و واعدناکم جانب الطور الایمن).

این اشاره به جریان رفتن موسی (علیه السلام) به اتفاق جمعی از بنی اسرائیل به میعادگاه طور است، در همین میعادگاه بود که خداوند الواح تورات را بر موسی نازل کرد و با او سخن گفت و جلوه خاص پروردگار را همگان مشاهده کردند.

و سرانجام به یک نعمت مهم مادی که از الطاف خاص خداوند نسبت به بنی اسرائیل سرچشمه می‌گرفت اشاره کرده می‌فرماید: «ما» و «من» و «سلوی» بر شما نازل کردیم (و نزلنا علیکم المن و السلوی).

در آن بیابانی که سرگردان بودید، و غذای مناسبی نداشتید، لطف خدا به یاریتان شتافت و از غذای لذیذ و خوشمزهای به مقداری که به آن احتیاج داشتید در اختیارتان قرار داد و از آن استفاده می‌کردید.

در اینکه منظور از «من» و «سلوی» چیست؟ مفسران بحثهای فراوانی دارند که ما در جلد اول همین تفسیر (ذیل آیه ۵۷ سوره بقره) بیان کردیم، و پس از ذکر سخنان مفسران دیگر گفتیم بعید نیست من یکنوع عسل طبیعی بوده که در کوه‌های مجاور آن بیابان وجود داشته، و یا شیرهای نیروبخش مخصوص نباتی بوده که در درختانی که در گوشه و کنار آن بیابان می‌روئیده آشکار می‌گردید، و «سلوی» نوعی پرنده حلال گوشت شبیه به کبوتر بوده است.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۲

برای توضیح بیشتر به جلد اول ذیل آیه فوق مراجعه فرمائید. در آیه بعد به دنبال ذکر این نعمتهای سهگانه پر ارزش آنها را چنین مخاطب می‌سازد از روزیهای پاکیزه‌ای که به شما دادیم بخورید، ولی در آن طغیان نکنید (کلوا من طیبات ما رزقناکم و لا تطغوا فیه).

طغیان در نعمتها آن است که انسان به جای اینکه از آنها در راه اطاعت خدا و طریق سعادت خویش استفاده کند، آنها را وسیله‌ای برای گناه، ناسپاسی و کفران و گردنکشی و اسیر افکاری قرار دهد، همانگونه که بنی اسرائیل چنین

کردند، این همه نعمتهای الهی را دریافت داشتند و سپس راه کفر و طغیان و گناه را پیمودند.

و به دنبال آن به آنها هشدار می‌دهد، «اگر طغیان کنید، غضب من دامان شما را خواهد گرفت» (فیحل علیکم غضبی).

«و هر کس غضب من بر او وارد شود سقوط می‌کند» (و من یحلل علیه غضبی فقد هوی).

«هوی» در اصل به معنی سقوط کردن از بلندی است، که معمولاً نتیجه آن، نابودی است، به علاوه در اینجا اشاره به سقوط مقامی و دوری از قرب پروردگار و رانده شدن از درگاهش نیز می‌باشد.

و از آنجا که همیشه باید هشدار و تهدید با تشویق و بشارت، همراه باشد تا نیروی خوف و رجا را که عامل اصلی تکامل است یکسان برانگیزد، و درهای بازگشت به روی توبه‌کاران بگشاید، آیه بعد چنین می‌گوید: من کسانی را که توبه کنند و ایمان آورند و عمل صالح انجام دهند و سپس هدایت یابند می‌آمرزم (و انی لغفار لمن تاب و آمن و عمل صالحاً ثم اهتدی).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۳

با توجه به اینکه «غفار» صیغه مبالغه است نشان می‌دهد که خداوند چنین افراد را نه تنها یکبار که بارها مشمول آمرزش خود قرار می‌دهد.

قابل توجه اینکه نخستین شرط توبه بازگشت از گناه است، و بعد از آنکه صفحه روح انسان از این آلودگی شستشو شد، شرط دوم آنست که نورایمان به خدا و توحید بر آن بنشیند.

و در مرحله سوم باید شکوفه‌های ایمان و توحید که اعمال صالح و کارهای شایسته است بر شاخسار وجود انسان ظاهر گردد.

ولی در اینجا بر خلاف سایر آیات قرآن که فقط از توبه و ایمان و عمل صالح سخن می‌گوید، شرط چهارمی تحت عنوان ثم اهتدی اضافه شده است. در معنی این جمله، مفسران بحثهای فراوانی دارند که از میان همه آنها دو تفسیر، جالبتر به نظر میرسد.

نخست اینکه اشاره به ادامه دادن راه ایمان و تقوی و عمل صالح است، یعنی توبه گذشته را میشوید و باعث نجات می‌شود، مشروط بر اینکه بار دیگر شخص توبه‌کار در همان دره شرک و گناه، سقوط نکند و دائماً مراقب باشد که وسوسه‌های شیطان و نفس او را به خط سابق بازنگرداند.

دیگر اینکه: این جمله اشاره به لزوم قبول ولایت و پذیرش رهبری رهبران الهی است یعنی توبه و ایمان و عمل صالح آنگاه باعث نجات است که در زیر چتر هدایت رهبران الهی قرار گیرد، در یک زمان موسی (علیه السلام)، و در زمان دیگر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله وسلم) و در یک روز امیر مؤمنان علی (علیه السلام) و امروز حضرت مهدی (سلام الله علیه) می باشد.

چرا که یکی از ارکان دین، پذیرش دعوت پیامبر و رهبری او و سپس پذیرش رهبری جانشینان او می باشد.

مرحوم طبرسی ذیل این آیه از امام باقر (علیه السلام) چنین نقل می کند که فرمود:

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۴

«منظور از جمله «ثم اهتدی» هدایت به ولایت ما اهل بیت است سپس اضافه کرد: فوالله لو ان رجلا عبد الله عمره ما بین الرکن و المقام ثم مات و لم یجئ بولایتنا لاکبه الله فی النار علی وجهه: «به خدا سوگند اگر کسی تمام عمر خود را در میان رکن و مقام (نزدیک خانه کعبه) عبادت کند، و سپس از دنیا برود در حالی که ولایت ما را نپذیرفته باشد خداوند او را به صورت در آتش جهنم خواهد افکند».

این روایت را محدث معروف اهل تسنن «حاکم ابو القاسم حسکانی» نیز نقل کرده است.

روایات متعدد دیگری نیز در همین زمینه از امام زین العابدین (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) و از شخص پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده است.

برای اینکه بدانیم ترک این اصل تا چه حد مرگبار است، کافی است آیات بعد را بررسی کنیم، که چگونه بنی اسرائیل به خاطر ترک ولایت و بیرون رفتن از خط پیروی موسی و جانشینش هارون گرفتار گوساله پرستی و شرک و کفر شدند. و از اینجا روشن می شود اینکه آلوسی در تفسیر روح المعانی بعد از ذکر پاره ای از این روایات گفته است: وجوب محبت اهل بیت نزد ما جای تردید نیست ولی این ارتباطی به بنی اسرائیل و عصر موسی ندارد، سخن بی اساسی است.

چرا که اولاً بحث از محبت نیست بلکه سخن از قبول رهبری است و ثانیاً منظور انحصار رهبری به ائمه اهل بیت (علیهم السلام) نیست، بلکه در عصر

موسی او و برادرش هارون رهبر بودند و قبول ولایتشان لازم بود و در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ولایت او و در عصر ائمه اهل بیت ولایت آنها.

این نیز روشن است که مخاطب این آیه گرچه بنی اسرائیل هستند، ولی انحصار به آنها ندارد، هر فرد یا گروهی که این مراحل چهارگانه را طی کنند مشمول غفران و عفو خدا خواهند شد.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۵

آیه ۸۳ - ۹۱

آیه و ترجمه

۸۳ و ما اءعجلک عن قومک یموسی
۸۴ قال هم اءولاء علی اءثری و عجلت الیک رب لترضی
۸۵ قال فانا قد فتننا قومک من بعدک و اءضلهم السامری
۸۶ فرجع موسی الی قومه غضبن اءسفا قال یقوم اء لم یعدکم ربکم وعد احسن اء
فطال علیکم العهد اءم اءردتم ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی
۸۷ قالوا ما اءخلفنا موعدک بملکنا و لکننا حملنا اءوزارا من زینة القوم فقد فتنها
فکذلک اءلقى السامری
۸۸ فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار فقالوا هذا الهکم و اله موسی فنسی.
۸۹ اء فلا یرون اء لا یرجع الیهم قولا و لا یملک لهم ضرا و لا نفعا
۹۰ و لقد قال لهم هرون من قبل یقوم انما فتنتم به و ان ربکم الرحمن فاتبعونی
و اءطیعوا اءمری
۹۱ قالوا لن نبرح علیه عکفین حتی یرجع الینا موسی.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۶

ترجمه :

۸۳ - ای موسی چه چیز سبب شد که از قومت پیشی گیری و (برای آمدن به کوه طور) عجله کنی؟!
۸۴ - عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال منند، و من عجله کردم به سوی تو تا از من راضی شوی.
۸۵ - فرمود ما قوم تو را بعد از تو به آزمایش گذاردیم، و سامری آنها را گمراه

کرد!

۸۶ - موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت و گفت: مگر پروردگار شما وعده نیکوئی به شما نداد؟ آیا مدت جدائی من از شما بطول انجامیده؟ یا میخواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید؟!

۸۷ - گفتند: ما به میل و اراده خود از وعده تو تخلف نکردیم، ولی مامقداری از زینت آلات قوم را که با خود داشتیم افکندیم، و سامری اینچنین القا کرد.

۸۸ - و برای آنها مجسمه‌های از گوساله که صدائی همچون صدای گوساله داشت خارج ساخت، و گفتند این خدای شما و خدای موسی است! و او فراموش کرد (پیمانی را که با خدا بسته بود).

۸۹ - آیا آنها نمی‌بینند که (این گوساله) پاسخ آنها را نمی‌دهد؟ و مالک هیچگونه نفع و ضرری از آنها نیست؟!

۹۰ - و هارون قبل از آن به آنها گفته بود که ای قوم! شما به این وسیله مورد آزمایش قرار گرفتید، پروردگار شما خداوند رحمان است، از من پیروی کنید و اطاعت فرمان من نمائید.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۷

۹۱ - ولی آنها گفتند ما همچنان بر گرد آن میگردیم (و به پرستش گوساله ادامه می‌دهیم) تا موسی به سوی ما بازگردد!.

تفسیر:

غوغای سامری!

در این آیات فراز مهم دیگری از زندگی موسی (علیه السلام) و بنی اسرائیل مطرح شده و آن مربوط به رفتن موسی (علیه السلام) به اتفاق نمایندگان بنی اسرائیل به میعاد - گاه طور و سپس گوساله پرستی بنی اسرائیل در غیاب آنها است.

برنامه این بود که موسی (علیه السلام) برای گرفتن احکام تورات، به کوه طور برود، و گروهی از بنی اسرائیل نیز او را در این مسیر همراهی کنند، تا حقایق تازه‌ای در باره خداشناسی و وحی در این سفر برای آنها آشکار گردد. ولی از آنجا که شوق مناجات با پروردگار و شنیدن آهنگ وحی در دل موسی شعله‌ور بود، آنچنان که سر از پا نمی‌شناخت، و همه چیز حتی خوردن و آشامیدن و استراحت را - طبق روایات - در این راه فراموش کرده بود، با

سرعت این راه را پیمود، و قبل از دیگران تنها به میعادگاه پروردگار رسید.
در اینجا وحی بر او نازل شد: ای موسی چه چیز سبب شد که پیش از قومت به
اینجا بیائی و در این راه عجله کنی؟! (و ما اعجلک عن قومک یا موسی).
و موسی بلافاصله «عرض کرد: پروردگارا! آنها به دنبال منند، و من برای
رسیدن به میعادگاه و محضر وحی تو، شتاب کردم تا از من خشنودشوی»
(قال هم اولاء علی اثری و عجلت الیک رب لترضی).
نه تنها عشق مناجات تو و شنیدن سخنت مرا بقرار ساخته بود، بلکه مشتاق
بودم هر چه زودتر قوانین و احکام تو را بگیرم و به بندگان برسانم و از

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۸

این راه رضایت تو را بهتر جلب کنم، آری من عاشق رضای توام و مشتاق
شنیدن فرمانت.

ولی بالاخره در این دیدار، جلوه‌های معنوی پروردگار از سی شب به چهل
شب تمدید شد، و زمینه‌های مختلفی که از قبل در میان بنی اسرائیل برای
انحراف وجود داشت کار خود را کرد، سامری آن مرد هوشیار منحرف میاندار
شد، و با استفاده کردن از وسائلی که بعداً اشاره خواهیم کرد گوساله‌های
ساخت و جمعیت را به پرستش آن فراخواند.

بدون شک زمینه‌هایی مانند مشاهده گوساله‌پرستی مصریان، و یا
دیدن صحنه بت‌پرستی (گاوپرستی) پس از عبور از رود نیل، و تقاضای
ساختن بتی همانند آنها، و همچنین تمدید میعاد موسی و بروز شایعه مرگ او
از ناحیه منافقان و بالاخره جهل و نادانی این جمعیت در بروز این حادثه
و انحراف بزرگ از توحید به کفر اثر داشت، چرا که حوادث اجتماعی معمولاً
بدون مقدمه، رخ نمی‌دهد منتها گاهی این مقدمات آشکاراست و گاهی
مرموز و پنهان.

به هر حال شرک در بدترین صورتش دامن بنی اسرائیل را گرفت بخصوص که
بزرگان قوم هم در خدمت موسی در میعادگاه بودند و تنهارهبر جمعیت
هارون بود، بی‌آنکه دستیاران مؤثری داشته‌باشد.

بالاخره در آنجا بود که خداوند به موسی (علیه السلام) در همان میعادگاه
فرمود ما قوم تو را بعد از تو آزمایش کردیم، ولی از عهده امتحان خوب بیرون
نیامدند و سامری آنها را گمراه کرد (قال فانا قد فتنا قومک من بعدک و
اضلهم السامری).

موسی با شنیدن این سخن آنچنان برآشفته که تمام وجودش گوئی شعله‌ور

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۶۹

گشت، شاید به خود میگفت: سالیان دراز خون جگر خوردم، زحمت کشیدم با هر گونه خطر روبرو شدم تا این جمعیت را به توحید آشنا ساختم، اما افسوس و صد افسوس، با چند روز غیبت من، زحماتم برباد رفت! لذا بلا فاصله «موسی خشمگین و اندوهناک به سوی قوم خود بازگشت» (فرجع موسی الی قومه غضبان اسفا).

هنگامی که چشمش به آن صحنه بسیار زننده گوساله‌پرستی افتاد، «فریاد برآورد ای قوم من! مگر پروردگار شما وعده نیکوئی به شما نداد» (الم یعدکم ربکم وعدا حسنا).

این وعده نیکو یا وعده‌های بوده که در زمینه نزول تورات و بیان احکام آسمانی در آن، به بنی اسرائیل داده شده بود، یا وعده نجات و پیروزی بر فرعونیان و وارث حکومت زمین شدن، و یا وعده مغفرت و آمرزش برای کسانی که توبه کنند و ایمان و عمل صالح داشته باشند و یا همه این امور. سپس افزود: «آیا مدت جدائی من از شما به طول انجامیده؟! (افطال علیکم العهد).

اشاره به اینکه: گیرم مدت وعده بازگشت من از سی روز به چهل روز تمدید شد، این زمانی طولانی نیست، آیا شما نباید در این مدت کوتاه خودتان را حفظ کنید حتی اگر سالها من از شما دور بمانم آئین خدا را که به شما تعلیم داده‌ام و معجزاتی را که با چشم خود مشاهده کرده‌اید باید بر شما حاکم باشد. «یا با این عمل زشت خود میخواستید غضب پروردگارتان بر شما نازل شود که با وعده من مخالفت کردید» (ام اردتم ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی).

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۷۰

من با شما عهد کرده بودم که بر خط توحید و راه اطاعت خالصانه پروردگار بایستید و کمترین انحرافی از آن پیدا نکنید، اما شما گویا همه سخنان مرا در غیاب من فراموش کردید و از اطاعت فرمان برادرم هارون نیز سرپیچی کردید. بنی اسرائیل که خود را در برابر اعتراض شدید موسی (علیه السلام) دیدند و

متوجه شدند برآستی کار بسیار بدی انجام داده‌اند، در مقام عذرتراشی برآمدند و گفتند ما وعده تو را به میل و اراده خود تخلف نکردیم (قالوا ما اخلفنا موعداک بملکنا).

در واقع این ما نبودیم که به اراده خود گرایش به گوساله‌پرستی کردیم «لکن مبالغی از زینت آلات فرعونیان به همراه ما بود که ما او را از خود دور ساختیم، و سامری نیز آن را افکند» (و لکننا حملنا اوزارا من زینة القوم فکذفناها فکذلک القی السامری).

در اینکه بنی اسرائیل چه کردند و سامری چه کرد و جمله‌های آیات فوق دقیقاً چه معنی دارد؟ مفسران بحث‌هایی دارند که در مجموع فرق‌زیادی از نظر نتیجه ندارد.

بعضی گفته‌اند «کذفناها» یعنی ما زینت‌آلاتی را که قبل از حرکت از مصر از فرعونیان گرفته بودیم در آتش افکندیم، سامری هم آنچه داشت نیز در آتش افکند تا ذوب شد و از آن گوساله ساخت.

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۷۱

بعضی گفته‌اند معنی جمله این است ما زینت‌آلات را از خود دور ساختیم و سامری آن را برداشت و در آتش افکند تا از آن گوساله بسازد. این احتمال نیز وجود دارد که جمله «فکذلک القی السامری» اشاره به مجموع برنامه و طرحی است که سامری اجرا کرد. به هر حال معمول است که وقتی بزرگی زیردستان خود را در باره گناهی که مرتکب شده‌اند ملامت می‌کند، آنها سعی دارند، گناه را از خود رد کنند و به گردن دیگری بیفکنند، گوساله پرستان بنی اسرائیل که با میل و اراده خود از توحید به شرک گرائیده بودند خواستند تمام گناه را بر گردن سامری بیفکنند.

در هر صورت سامری از زینت‌آلات فرعونیان که از طریق ظلم و گناه در دست فرعونیان قرار گرفته بود و ارزشی جز این نداشت که خرج چنین کار حرامی بشود، آری از مجموع این زینت‌آلات مجسمه گوساله‌های را برای آنها تهیه کرد جسد بیجانی که صدائی همچون گوساله داشت (فاخرج لهم عجلا جسدا له خوار).

بنی اسرائیل که این صحنه را دیدند، ناگهان همه تعلیمات توحیدی موسی را به دست فراموشی سپردند و به یکدیگر گفتند این است خدای شما و خدای

موسی (فقالوا هذا الهکم و اله موسی).
این احتمال نیز وجود دارد که گوینده این سخن سامری و دستیاران و مؤمنان
نخستین او بوده‌اند.
«و به این ترتیب، سامری عهد و پیمانش را با موسی بلکه با خدای موسی
فراموش کرد و مردم را به گمراهی کشاند (فنسی).
اینکه بعضی از مفسران، نسیان را در اینجا به معنی گمراهی و رفتن از بیراهه،
تفسیر کرده‌اند، یا فاعل نسیان را موسی دانسته‌اند و گفته‌اند این جمله

تفسیر نمونه جلد ۱۳ صفحه ۲۷۲

سخن سامری است، می‌خواهد بگوید: موسی فراموش کرده است که این
گوساله خدای شما است، همه اینها مخالف ظاهر آیه است، ظاهر همان است
که در بالا گفتیم که منظور این است سامری عهد و پیمانش را با موسی و
خدای موسی به دست فراموشی سپرد و راه بتپرستی پیش گرفت.

